

[ادامه بررسی مسئله 22: گمان بر تمکن از قیام در آخر وقت 1](#_Toc89798439)

[کلمات فقهاء در مسئله 2](#_Toc89798440)

[کلام آیت الله شیخ عبدالکریم حائری: تفصیل بین خطابات 3](#_Toc89798441)

[مناقشه در بیان آیت الله حائری 3](#_Toc89798442)

[فرق بین عذر برای تیمم و سایر اعذار مثل عذر از قیام 4](#_Toc89798443)

[بررسی حکم ظاهری با جریان استصحاب استقبالی 5](#_Toc89798444)

[مناقشه در استصحاب استقبالی 5](#_Toc89798445)

[دفاع از استصحاب استقبالی 7](#_Toc89798446)

**موضوع**: شک در بقای عذر تا آخر وقت /قیام /صلاه

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه گذشته حضرت استاد به بیان حکم ظاهری استصحاب استقبالی پرداختند و اشاره ای نیز به اشکالی که به این استصحاب شده است، داشتند. در این جلسه در نهایت پس از بیان اشکالات به استصحاب استقبالی، از آن دفاع می کنند.

# ادامه بررسی مسئله 22: گمان بر تمکن از قیام در آخر وقت

سید یزدی می فرماید:

«إذا ظن التمكن من القيام في آخر الوقت وجب التأخير بل و كذا مع الاحتمال»[[1]](#footnote-1)

بحث در این بود که اگر کسی ابتدای وقت مریض باشد و قادر بر نماز ایستاده نباشد آیا می تواند نماز نشسته بخواند؟ سه فرض مطرح کردیم:

1. فرض اول این بود که می داند در اثناء وقت عذرش برطرف می شود.
2. فرض دوم فرض شک در برطرف شدن عذر بود.
3. مأیوس از برطرف شدن عذر باشد ولکن بعدا اتفاقا عذرش برطرف شود.

### کلمات فقهاء در مسئله

مسئله مورد اختلاف بود. برخی از بزرگان فرمودند که در هر سه فرض مطلقا جایز است که مریض اول وقت نماز نشسته بخواند. در بین قدماء علامه در مختلف ج 3 ص 31 می فرمایند:

«ذهب السيد المرتضى ، و سلار الى وجوب تأخير الصلاة الى آخر الوقت لأصحاب الأعذار، و هو اختيار ابن الجنيد . و قال الشيخ: يجوز في أوّل الوقت إلا المتيمّم ، و هو الأقوى عندي. لنا: انّه مخاطب بالصلاة عند أوّل الوقت فكان مجزئا، لأنّه امتثل»[[2]](#footnote-2)

فقط در تیمم گفته اند که باید مأیوس شود از زوال عذر تا آخر وقت، تا بتواند تیمم کند. علامه می گوید دلیل ما بر اینکه می گوییم قول شیخ أقوی است، این است که شخص مخاطب به نماز در اول وقت است ومجزی است که بخواند؛ زیرا امتثال امر کرده است یعنی اطلاق خطاب المریض یصلی جالسا شامل این شخص می شود و ظاهرش این است که حتی با علم به زوال عذر در اثنای وقت باز خطاب المریض یصلی جالسا شامل وی خواهد بود.

محقق همدانی در مصباح الفقیه قائل به جواز بدار شده و فرموده اند:

«ملخّص الكلام في دفع هذا الإشكال هو أنّ‌ المنساق من أخبار الباب بل و كذا من أغلب الأدلّة اللفظيّة المثبتة لتكاليف اضطراريّة في سائر الموارد - كمواقع التقيّة و أشباهها - إنّما هو إناطة هذه التكاليف بالعجز حال الفعل لا مطلقا، فيجوز له البدار إلى الصلاة في سعة الوقت و إن احتمل زوال العجز في الأثناء أو بعدها، و تصحّ‌ صلاته، كما يؤيّده إطلاق فتوى الأصحاب بالمضيّ‌ في صلاته عند تجدّد القدرة أو العجز في الأثناء من غير نقل خلاف عن أحد منّا و لا ينافيه الالتزام بعدم جواز الدخول في الصلاة لو علم بزوال عجزه قبل فوات الوقت؛ لإمكان دعوى انصراف أدلّتها عن مثل الفرض»[[3]](#footnote-3)

ایشان می فرمایند ادله از فرض علم به زوال عذر در اثنای وقت منصرف است. بعد مثال می زنند که:

«ألا ترى أنّه لو أمر المولى عبده بإطعام شخص - مثلا - في الغد بخبز الحنطة مع الإمكان و بالشعير لدى العجز، فلم يجد العبد في البلد إلاّ الشعير فأطعمه بذلك، يعدّ ممتثلا و إن احتمل حال الإطعام تجدّد القدرة من تحصيل الحنطة فيما بعد، بخلاف ما لو علم بأنّه سيتمكّن من تحصيله في زمان يقع امتثالا للواجب»

شاید امام نیز در تعلیقه عروه همین مطلب را مد نظر دارند. ایشان می فرمایند:

«على الأحوط، و إن كان جواز البدار خصوصا مع الاحتمال لا يخلو من قوّة.»[[4]](#footnote-4)

مراد ایشان شاید این باشد که جواز بدار در فرض ظن به ارتفاع عذر یا احتمال ارتفاع عذر است، و از فرض علم به ارتفاع عذر منصرف باشد. این مطلب در کلام امام محتمل است.

#### کلام آیت الله شیخ عبدالکریم حائری: تفصیل بین خطابات

مرحوم شیخ عبدالکریم حائری در کتاب الصلاۀ فرموده اند که باید بین خطابات فرق گذاشته شود: تعبیر «من لا یجد الساتر یصلی عاریا» با «المریض یصلی جالسا» تفاوت دارد. جمله دوم شامل فرض علم به زوال عذر در اثنای وقت می شود؛ زیرا در خطاب وجوب قیام، مثل «اذا قوی فلیقم» قدرت اخذ شده است، شخصی که در اول وقت عذر دارد، در وقت نماز قادر بر قیام نبود، اطلاق دلیل «المریض یصلی جالسا» شامل وی می شود. این برخلاف نماز عریانا است که هیچ دلیلی مبنی بر شرطیت قدرت برای نماز متسترا وجود ندارد. یعنی ما دلیلی نداریم که گفته باشد: «اذا قدرت فصل متسترا» لذا اطلاق دلیل صل متسترا کشف می کند که ملاک در طبیعی صلاۀ متسترا است ولو اینکه قادر نباشد، لذا شخص عریان باید صبر کند تا زمانی که بتواند متسترا نماز خواند، لذا با اذا قدرت فصل قائما تفاوت می کند. ایشان می فرماید: پس از «صل متسترا» فهمیده ایم که اگر نماز متسترا نخوانید، ملاک در صلاۀ متسترا فوت می شود. روایت داریم که «من لا یجد الثوب یصلی عریانا»، خطاب منفصل است حال اگر کسی در اول وقت عریانا بخواند و بعد ساتر پیدا کند، عقل می گوید نماز با ساتر ملاک دارد و نباید بگذارید فوت شود. الان که شما قادر شدید که آن ملاک را استیفاء کنید، باید استیفاء بکنید. این بیان تفصیلی است که مرحوم حائری در کتاب الصلاۀ مطرح کرده اند.

##### مناقشه در بیان آیت الله حائری

به نظر ما این بیان دارای مناقشه است؛ زیرا اگر «المریض یصلی جالسا» این قدر اطلاق دارد که شامل شخصی که می داند بعد از ساعتی حالش خوب می شود نیز می شود، اطلاق «من لا یجد الساتر» نیز شامل فاقد الثوب می شود. لذا این خطاب اخص از خطاب «صل متسترا» می شود. اطلاق این دلیل می گوید که شما در فرض عجز اول وقت از نماز با ساتر، جایز است که نماز عریانا بخوانید و این وافی به ملاک است. خطاب می گوید صل متسترا، خطاب من لا یجد الثوب فصل عریانا نیز تخصیص می زند و می گوید همین نماز عریانی نیز ملاک را حاصل می کند؛ اگر قرار بود ملاک نداشته باشد اصلا مولا امر به چنین نمازی نمی کرد. این اطلاق یا أخص از خطاب صل متسترا است و یا حاکم بر آن است.

به نظر ما همان فرمایش محقق عراقی و محقق خویی و محقق تبریزی و شهید صدر و آنچه علامه از سید مرتضی و سلار و ابن جنید نقل کرده درست است که گفتند که این ادله اضطراریه منصرف به اضطرار مستوعب تمام وقت است. شک در انصراف هم کنیم کافی است برای اینکه نتوان به این خطاب ها تمسک کرد.

#### فرق بین عذر برای تیمم و سایر اعذار مثل عذر از قیام

نکته ی جالب این است که در بحث تیمم، تیمم یک فرع بیچاره ای است؛ توضیح اینکه دو نظر مقابل هم در آن است:

1. صاحب عروه که در مبادرت به نماز های اضطراریه با احتمال زوال عذر در اثناء وقت اشکال کرد و گفت واجب است که تأخیر بیندازید، در بحث تیمم مسئله 2 از احکام تیمم می گوید احتمال بقای عذر که بدهید، جایز است که تیمم کنید. وقتی تیمم کردید و رفتید رکوع دیدید عذر برطرف شد مهم نیست، نمازتان را تمام کنید و به دنبال زندگی تان بروید. یعنی در تیمم گفته است که کار آسان است.
2. بعضی مثل سید سیستانی برعکس می گویند در تیمم احتمال زوال عذر در اثنای وقت بدهید حق ندارید که اول وقت تیمم کنید و باید تا آخر وقت صبر کنید. در مورد عذر های دیگر مثل «المریض یصلی جالسا» می فرماید جایز است مبادرت به نماز اضطراریه و در عروه می گفت احتمال بقای هم بدهید اطلاق دلیل المریض یصلی جالسا شامل می شود و در اصول گفت که علم هم به زوال عذر داشته باشید، اطلاق المریض یصلی جالسا شامل می شود.

دلیل این اختلاف نظر ها در مورد تیمم اختلاف در روایاتی است که در مورد تیمم وارد شده است. ما جمعی که بین روایات تیمم کردیم گفتیم که فقط در فرض یأس از زوال عذر یا وجدان ماء در آخر وقت، تیمم مشروع است و اگر وسط نماز بعد از رکوع آب پیدا کردید و عذر برطرف شد «فلتمض فی صلاتک»، در حالی که ما در جاهای دیگر می گوییم که اگر یأس پیدا کردید و بعد عذر برطرف شد باید نماز را اعاده کنید؛ زیرا موضوع نماز های اضطراری اضطرار تا آخر وقت است. از این رو اگر شک در زوال عذر داشته باشیم، اطلاق «الصحیح یصلی جالسا» می گوید که مراد صرف الوجود صحیح است و لذا نباید شخص نماز را در اول وقت به صورت نشسته بخواند و بدان اکتفاء کند. شاهد بر این مطلب اینکه اگر کسی در اول وقت قدرت بر قیام دارد و می داند که در آخر وقت صاحب عذر می شود، حق ندارد که در اول وقت نماز قیامی را رها کندو به تأخیر بیندازد تا در آخر وقت به صورت نشسته بخواند. اگر این کار را کند، نسبت به تکلیف اول وقت عصیان کرده است و از آنجایی که دلیل داریم نماز در هیچ حالی ساقط نمی شود، باید در آخر وقت نیز به صورت نشسته نماز را بخواند؛ بنابراین اگر آن نماز در آخر وقت را نیز نخواند، دو عقاب می شود.

### بررسی حکم ظاهری با جریان استصحاب استقبالی

ما بعد از اینکه گفتیم که ظاهر ادله این است که موضوع «المریض یصلی جالسا» مریض مستمر تا آخر وقت است، این بحث شروع شد که اگر من مأیوس بودم یعنی اطمینان داشتم که عذرم تا آخر وقت باقی است، مجاز به نماز نشسته هستم ولی بعدش که علم به زوال عذر پیدا کردم، کشف خلاف شد، یعنی کشف شد که من موضوع برای المریض یصلی جالسا نبوده ام، ازطرفی نیز اخلال به ارکان کرده ام؛ زیرا قیام متصل به رکوع رکن است. اخلال به فرائض کرده ام و لذا با حدیث لاتعاد نیز این نماز تصحیح نمی شود. اما جایی که شک دارم که عذر من مرتفع می شود یا خیر؟ بزرگانی گفته اند استصحاب استقبالی جاری می شود. توضیح اینکه: الان در اول وقت شخص عاجز است، شک دارد تا آخر وقت عاچز خواهد ماند یا خیر؟ بناء را می گذارد که تا آخر وقت عاجز خواهد بود و عاجز تا آخر وقت نیز مکلف به نماز نشسته است. نماز نشسته می خواند ان شاءالله که کشف خلاف نمی شود و نیازی به تحقیق نیز نیست و شخص می تواند بخوابد و استراحت کند.

#### مناقشه در استصحاب استقبالی

در مقابل، بزرگانی از جمله شیخ مرتضی حائری استصحاب استقبالی را انکار کرده اند؛ به صاحب جواهر نیز نسبت داده شده است. بیانات در مناقشه در استصحاب استقبالی مختلف است:

1. شیخ مرتضی حائری می فرماید ظاهر دلیل استصحاب این است که متیقن سابق و مشکوک فعلی است. موارد ادله استصحاب نیز همین بود؛ مثلا «إنک کنت علی یقین فشککت»، ظاهر آن یقین سابق و شک در بقای در حال است. این مورد دلیل استصحاب است اما یقین به حال و شک در لاحق و مستقبل، مشمول دلیل استصحاب نیست.

ما به ایشان می گوییم که چرا استصحاب استقبالی درست نباشد؟ این بیان ایشان وافی در نقد به استصحاب استقبالی نیست.

1. بیان دیگر بیانی است که محقق خویی و یا شهید صدر و محقق اصفهانی مطرح کرده اند که این بیان، کار استصحاب استقبالی را خراب می کند. بیان این است که شارع وقتی لاتنقض الیقین بالشک می گوید برای صدق نقض یقین به شک، باید حیث حدوث از متیقن الغاء شود، حیث بقاء از مشکوک الغاء شود. وگرنه اگر حیث حدوث در متیقن لحاظ شود و حیث بقای در مشکوک لحاظ شود دیگر نقض نمی شود. من یقین به حدوث وضو ساعت 7 صبح دارم، شک در بقای آن الان دارم، بروم نماز بخوانم، می گویند چرا رفتی نماز خواندی، می گویم نباید یقین را به شک نقض می کردم. می گویند که چه ارتباطی به هم دارند؟ شما یقین به حدوث وضوی ساعت 7 داشتی، شک در وضو الان دارید. اگر آثار وضو ساعت 7 را بار نکنید، نقض یقین به شک کرده اید، ولی شما که دارید آثار وضوی ساعت هفت را بار می کنید. الان هم یقین دارم که ساعت 7 وضو داشتم، اما اینکه من الان نماز بخوانم، از آثار بقای طهارت ساعت 10 است. من بروم احتیاطا وضو بگیرم نمی گویند که یقین به وضو در ساعت 7 را الان نقض کرده اید؛ زیرا من الان یقین به وضو ندارم. اینکه در روایات در مورد استصحاب گفته اند لاتنقض الیقین بالشک، این بزرگان مثل سید خویی و شهید صدر و محقق اصفهانی فرموده اند: شارع وقتی گفته لاتنقض الیقین بالشک حیث حدوث را از متعلق یقین لحاظ کرد و الغاء نکرد و حیث بقا ا از متعلق شک، لذا می گویند تو یقین به وضو داشتی الان شک در وضو داری، متعلق یقین و شک یک چیز شد، لذا عرفا صادق است که نقض یقین به شک نکنید. این بیان، کار را در استصحاب استقبالی خراب می کند؛ زیرا اگر حیث حدوث را از متعلق یقین و حیث بقا را از متعلق شک حذف کنید، باید فعل ماضی را نسبت به خود یقین بدهید و بگویید کنت علی یقین من وضویی وگرنه اگر حیث حدوث را لحاظ کنید باید بگویید الان أنا علی یقین من وضویی فی الصبح، حیث حدوث را الغاء می کنید و می گویید کنت علی یقین من وضوء که مفاد صحیحه ثانیه زرارۀ این است که «انک کنت علی یقین من طهارتک» حال در استصحاب استقبالی چه بگوییم؟

باید بگوییم الان یقین داریم به اینکه عاجز از نماز ایستاده هستم، بعد راجع به شک چه بگویم؟ بعدا شک در عجزم می کنم؟ پس باید بگوییم الان شک در بقای بیماری ام در آینده دارم. پس باید در متعلق شک بقاء را بیاوریم. چون نمی شود الان هم یقین به عجز و هم شک در آن داشته باشم. باید حیث حدوث و بقاء را بیاوریم یگوییم الان یقین به عجز دارم و الان شک در عجز در آینده دارم. وقتی حیث حدوث و بقاء را آوردید مصحح تعبیر به نقض از دست شما گرفته می شود.

معنای این حرفی که ما می زنیم این نیست که جایی که شما به یک آبی می رسید و شک در پاک بودن آن دارید، و کسی خبر از نجس بودن آن در روز گذشته می دهد، بتوانید بگویید که کنت علی یقین من نجاسته، زیرا شما واقعا دیروز علم به نجاست آن نداشته اید و تازه اکنون فهمیده اید که دیروز نجس بوده است؛ لذا نمی توانید بگویید بگویید کنت علی یقین من نجاسۀ هذا الماء فشککت، اما عرف این مقدار را الغاء خصوصیت می کند و استصحاب می کند.

اما آیا به استصحاب استقبالی می تواند الغاء خصوصیت کند؟ وقتی حرف از غلبه مطرح می شود، این غلبه موجب توسعه ی اطلاق نمی شود. نهایت این است که شما الغاء خصوصیت کرده اید به جایی که استصحاب استقبالی نیست، ولی نسبت به استصحاب استقبالی معلوم نیست عرف الغاء خصوصیت کند. عرف اگر استصحاب استقبالی نباشد الغاء خصوصیت می کند و لو مقارن باشد یقین و شک، در این مثالی که ما زدیم شک قبل از یقین کردم، رفتم شک کردم این آب نجس است یا نه بعدا یکی گفت دیروز نجس بوده‌ ولی الغاء خصوصیت می کند عرف ولی به استصحاب استقبالی الغاء خصوصیت نمی کند.

این بیانی است که این بزرگان مطرح کرده اند و برای استصحاب استقبالی مشکل درست شده است.

##### دفاع از استصحاب استقبالی

ما با یک بیان از استصحاب استقبالی دفاع می کنیم. توضیح اینکه: می گوییم روایت صحیحه ثانیه زراره را کنار بگذارید، صحیحه اولی زراره را در نظر بگیرید. در صحیحه اولی زراره چنین آمده بود که زراره گفت:

«وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: قُلْتُ لَهُ الرَّجُلُ يَنَامُ وَ هُوَ عَلَى وُضُوءٍ أَ تُوجِبُ الْخَفْقَةُ وَ الْخَفْقَتَانِ عَلَيْهِ الْوُضُوءَ فَقَالَ يَا زُرَارَةُ قَدْ تَنَامُ الْعَيْنُ وَ لَا يَنَامُ الْقَلْبُ وَ الْأُذُنُ فَإِذَا نَامَتِ الْعَيْنُ وَ الْأُذُنُ وَ الْقَلْبُ فَقَدْ وَجَبَ الْوُضُوءُ قُلْتُ فَإِنْ حُرِّكَ إِلَى جَنْبِهِ شَيْ‏ءٌ وَ لَمْ يَعْلَمْ بِهِ قَالَ لَا حَتَّى يَسْتَيْقِنَ أَنَّهُ قَدْ نَامَ حَتَّى يَجِي‏ءَ مِنْ ذَلِكَ أَمْرٌ بَيِّنٌ وَ إِلَّا فَإِنَّهُ عَلَى يَقِينٍ مِنْ وُضُوئِهِ وَ لَا يَنْقُضُ الْيَقِينَ أَبَداً بِالشَّكِّ وَ لَكِنْ يَنْقُضُهُ بِيَقِينٍ آخَرَ»[[5]](#footnote-5)

حضرت در آخر فرموده اند: فَإِنَّهُ عَلَى يَقِينٍ مِنْ وُضُوئِهِ و نفرموده اند: «فإنه کان علی یقین من وضوئه». انه علی یقین من وضوءه یعنی این آقا به حدوث وضو یقین دارد. منظور از یقین به وضو یقین به حدوث وضو است. اگر بناء بود حیث حدوث الغاء شود باید حضرت مثل صحیحه ثانیه زراره که فرمود: «لانک کنت علی یقین من طهارتک» در صحیحه اولی زراره هم می فرمود: « فانه کان علی یقین من وضوءه». این خلاف ظاهر روایت است، ظاهر روایت این است که فانه علی یقین من وضوءه، پس حیث حدوث را حضرت الغاء نکرد. سپس در همین جا فرمود: «و لاینقض الیقین بالشک ابدا». یعنی یقین به حدوث وضوء را با شک در بقاء وضوء نقض نکن.

خلاصه اینکه در صحیحه اولی زراره اگر حیث حدوث را متعلق یقین الغاء می کرد باید صیغه ماضی را در یقین به کار می برد در حالی که به کار نبرده است. شما اگر حیث حدوث را از متعلق یقین الغاء کنید باید بگویید قبلا یقین داشتم به اینکه وضوء دارم، اگر بگویید الان یقین دارم باید بگویید الان یقین دارم که قبلا وضوء داشتم. اگر حیث حدوث را از متعلق یقین حذف کنید باید فعل ماضی را در یقین بکار ببرید و بگویید « کنت علی یقین من طهارتک»، مثل صحیحه ثانیه، با اینکه در صحیحه ثانیه زراره هم همین الان یقین به حدوث طهارت ثوبش دارد.

در صحیحه اولی زراره حضرت فرمودند که یقین به حدوث وضو را با شک در بقای وضو نقض نکنید، با اینکه نقض حقیقی نیست، ولی نقض مسامحی می باشد، یعنی امام تعبیر نقض را مسامحا به کار برده است. شما اگر ترجمه فارسی نیز کنید همین مطلب به ذهن تان خواهد آمد. اگر یقین نکند به خواب رفته است، اول می گوید واجب نیست بر او وضوء مگر یقین کند خواب رفته است و اگر یقین نکند خواب رفته است به درستی که او یقین دارد به وضوئش و نباید یقینش را با شک نقض کند. عرف از یقین دارد به وضوئش چه می فهمد؟ یعنی یقین دارد به اینکه وضوء گرفته است،‌ یعنی یقین دارد به حدوث وضوء، همین کفایت می کند.

اینکه بعدش می گویند و لاینقض الیقین بالشک ابدا ظاهرش این است که فانه علی یقین من وضوءه تمهید برای این جمله است و الا اگر می گفت اگر او یقین به خواب رفتن نداشت، اعتبار می کنیم که او یقین به بقاء وضوء دارد،‌ دیگر جمله تمام می شد. نفرمود «فانه علی یقین من وضوءه لان الیقین لاینقض بالشک ابدا»، این ظاهرش این است که تمهید است. می گوید او یقین دارد به وضوئش یعنی به آنکه وضوء گرفته است، حال که یقین دارد به اینکه وضوء گرفته است این یقین را با شک نقض نکند. نه اینکه امام فرموده ما می گوییم او یقین دارد به وضوء فعلی اش، بعد دومرتبه بگوید: و نباید یقینش را با شک نقض کند، اگر شما اعتبار کردی یقین به وضوء دارد، باز چرا از شک می گویید؟ ظاهر فانه علی یقین من وضوءه این است که مقدمه تمهیدیه است برای آن کبری که جمله «لاینقض الیقین بالشک ابدا» است.

و لذا ما استصحاب استقبالی را قبول داریم. و اساسا ما الغاء کردن حیث حدوث و بقاء را در صدق نقض لازم نمی دانیم.

1. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی(أعلام العصر)، ج1، ص638.](http://lib.eshia.ir/10028/1/638/قائما) [↑](#footnote-ref-1)
2. [مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، علامه حلی، ج3، ص31.](http://lib.eshia.ir/71559/3/31/مخاطب) [↑](#footnote-ref-2)
3. [مصباح الفقیه، رضا همدانی، ج12، ص83.](http://lib.eshia.ir/10156/12/83/فیجوز) [↑](#footnote-ref-3)
4. . همان. [↑](#footnote-ref-4)
5. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج1، ص8.](http://lib.eshia.ir/10083/1/8/وجب) [↑](#footnote-ref-5)